هو الباقی بلا زوال

حمد و ثنا مالک وجود و سلطان غیب و شهود را لایق و سزاست که ظلم ظالمین و سطوت آمرین را سبب و علّت ارتفاع کلمهٴ علیا فرمود مرّة بایادی الظّالمین یرفع امره و اخری بایادی اولیآئه الّذین یرون الغافلون ککفّ تراب و ینطقون بما نطق القلم الاعلی فی الافق الابهی اولئک رجال لا تلهیهم زخارف الدّنیا و لا خزائن الامرآء عن ذکر هذا النّبأ الّذی بشّر اللّه به فی کتبه و زبره و الواحه طوبی لمن تمسّک به و اقبل الی ساحة عزّه و ویل للغافلین

 یا حبیب روحانی نامه‌های مرسلهٴ آنجناب رسید یکی از آنها از جناب شیخ ابوالقاسم علیه سلام اللّه و بهآئه بوده طوبی له و نعیماً له چه که از کلمات نامه عرف محبّت مالک آمه و خامه متضوّع مقصود از این آمه قلم اعلی بوده و هست اوست صور الهی و فاتح ابواب رحمت و کرم ربّانی بصریره انجذبت افئدة العارفین و المخلصین طوبی لمن فاز باصغآء صریره حقّ الاصغآء انّه یری نفسه منقطعاً عن الاشیآء و قائماً لدی باب الفضل باستقامة لم یمنعه الوری من الامرآء و العلمآء و اهل ناسوت الانشآء و بعد از مشاهده و اطّلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد هذا ما ظهر من لسان المولی ارواحنا فداه

هو السّامع المجیب

حمد خدا را که باب عرفانرا بمفتاح اسم رحمن بر اهل امکان باز فرمود و کل را بآن راه نمود یا شیخ علیک سلامی امروز بنور عدل این صفحات منوّر چه که حضرت سلطان عبد الحمید خان بر اریکهٴ انصاف مستوی ظلم و اعتساف را در آنمقام راهی نه فی ‌الحقیقه در لیالی و ایّام بامور ملک و ملّت مشغول امروز چشم عالم باو روشن و عباد منصفین باحکامش خورسند از اوّل ورود مظلومان در سجن اعظم الی حین امر مغایری از آنحضرت دیده نشده از هر مقام که ندای مظلومی مرتفع آنحضرت بنفسه متوجّه و بما ینبغی لعزّه و اقتداره عامل اهل مملکت طرّاً در سایهٴ سدرهٴ فضلش آرمیده‌اند کیست آن گمگشته کش فضلش نجست باری بر جمیع این حزب لازم که بکمال خضوع و ابتهال از غنیّ متعال حفظ و نصرتش را مسئلت نمایند انّه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام الفضل و العطآء انّه هو اللّه القویّ الغالب القدیر اینمظلوم لا زال از حق جلّ جلاله سائل و آمل که اولیای خود را فائز فرماید بآنچه که سبب ظهورات تقدیس و تنزیه است ما بین عباد للّه الحمد فساد و نزاع و مجادله و محاربه نهی شده نهیاً صریحاً فی الکتاب امید آنکه مقبلین بما اراده اللّه تمسّک نمایند و بآنچه مأمورند عمل فرمایند شاید ضغینه و بغضا که در افئده و قلوب مشتعل بکوثر نصایح ربّانی و سلسبیل مواعظ رحمانی ساکن گردد و خلق فائز شوند بآنچه که سبب نجات و اطمینانست دوستان آن ارض را سلام میرسانیم و ببر و تقوی وصیّت مینمائیم نسئل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّدهم و یحفظهم بجنود القوّة و القدرة و یقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال

 جناب عکّاش علیه سلام اللّه مولی الاسمآء مع منتسبین در ساحت مظلوم مذکورند جناب محمّد علیه سلام اللّه و بهآئه نامه‌های آنشطر را بشطر مظلوم ارسال داشته و میدارند و نظر باحزان وارده جواب گاهی در عهدهٴ تأخیر و هنگامی فوراً اظهار میشود انتهی تجلّیات انوار آفتاب عنایت بشأنیست که فی ‌الحقیقه اقلام عالم و امم از احصای آن عاجز هر هنگام که ذکر یکی از اولیا نزد مولی ذکر شده آنحین بحر بیان بشأنی موّاج که عالم وجود را متحیّر مینمود مع احزان محیطه و بلایای وارده در هر حین ظاهر شده آنچه که کتاب مبین است از برای حفظ عباد و عمار بلاد این مسجون از حق سائل و آمل که اهل آنمقام را مزیّن فرماید بطراز امانت و دیانت و ما یرتفع به مقاماتهم فی الارض و اینکه جناب مذکور اذن حضور طلبیدند بعد از عرض آفتاب اذن مشرق و لائح هنیئاً لجنابه

 نامهٴ جناب شمس علیه سلام اللّه حاضر الحمد للّه چون نامه مزیّن بود بذکر و ثنای حق جلّ جلاله و ناطق بود بکلمهٴ مبارکهٴ توحید الهی عرفش موجد فرح و کلماتش فاتح باب سرور شکر مقصود عالمیانرا که اولیایش بتوحید ذاتش متمسّک و بما نزّل من عنده معترف

 الهی الهی تری اولیآئک مقبلین الیک و متمسّکین بحبل اوامرک و احکامک اسئلک بامواج بحر بیانک و بالّذی به زیّنت افلاک سمآء قدرتک ان تحفظهم بجودک و جنودک ای ربّ تری احبّآئک فی ایران تحت براثن الضّغینة و العدوان اسئلک برحمتک الّتی سبقت الامکان ان تبعث من الارض من یقوم علی نصرتهم و حفظهم و اخذ حقوقهم و دیاتهم من الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و ارتکبوا ما ناح به سکّان مدائن عدلک و انصافک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم

 سبحان‌ اللّه در ارض یاء فی ایران ذئاب هجوم نموده‌اند بر اولیا و اهل وفا و ارتکاب کرده‌اند آنچه را که عبرات مقرّبین و زفرات مخلصین نازل و متصاعد است آن حزب گمراه بر اطفال بیگناه رحم ننمودند چند روز بی‌قوت ماندند و از قرار مذکور حزب حضرت روح اللّه علیه السّلام اعانت کردند و قوت لا یموتی در سرّ سر فرستادند اگرچه ارتکاب این امور بجهت اطفای نور بوده ولکنّ اللّه جعل البلایا علّة لارتفاع امره و سبباً لاعلآء کلمته رغماً لانفهم انّه هو العادل الحکیم سوف یبعث اللّه من قطرات دمآء المظلومین رجالاً ینصرون اولیآئه و احبّآئه البتّه بعد از ظلمت ظلم نور عدل الهی اشراق فرماید و بعد از اعتساف آفتاب انصاف پرتو افکند انّ ربّنا هو العادل المشفق الکریم

 باری بعد از قرائت و تلاوت نامهٴ جناب شمس علیه سلام اللّه قصد مقام نموده در ساحت مولی عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت قال ارواحنا فداه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

یا شمس علیک سلام اللّه جناب محمّد علیه سلام اللّه و عنایته نامه‌ات را نزد مظلوم ارسال داشت و حضرت غصنی ضیا عرض نمود طوبی لک بما وجدنا منک عرف الاستقامة و الخضوع و الخشوع للّه ربّ العرش العظیم اگرچه احزان وارده احاطه نموده ولکن باب ذکر و بیان مفتوح نسئل اللّه ان یکتب لک و لاولیآئه من قلم فضله اجراً جزیلاً فی کتابه و یحفظکم من شرّ اعدآئه و ینوّرکم بانوار توحیده و یؤیّدکم علی اعمال انزلها من قلم عدله و یقدّر لکم ما قدّره لاصفیآئه الّذین انفقوا ارواحهم و اموالهم فی سبیله و ینزل علیکم من سحاب فضله امطار رحمته انّه علی کلّشئ قدیر

 ذکر جناب عکّاش از قبل از قلم جاری و نحبّ ان نذکره مرّة اخری فی آخر الکتاب لیفرح و یکون من الشّاکرین یا عکّاش ندایت باصغا فائز و ذکرت نزد مظلوم مذکور ذئاب ارض یاء اغنام الهی را دریدند امروز ناله و حنین اشیا مرتفع مظاهر بغی و فحشا و مطالع نفس و هوی عمل نمودند آنچه را که شبه و مثل نداشته نسئل اللّه ان یؤیّد الاعدآء علی الرّجوع الیه و الانابة لدی باب فضله انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون عباد و اماء آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان هر یک مذکور و بعنایتی فائز کل را وصیّت مینمائیم بمعروف و نهی میفرمائیم از منکر تا کل بطراز تقوی مزیّن گردند و بقبول حضرت مقصود فائز شوند انّه هو ارحم الرّاحمین و اکرم الاکرمین انتهی در مدینهٴ یزد اصحاب بغی و فحشا عمل نمودند آنچه را که از صخرهٴ صمّا ناله و حنین مرتفع قلوبیکه مخازن لئالی محبّت الهی بود قطع نمودند و هیاکلیکه بنور استقامت منوّر قطعه قطعه نمودند و بعد سوختند و در گودالها ریختند و از هزیز اریاح رحمت الهی که بر آن اجساد سوخته مرور نمود اینکلمات اصغا شد وای وای ای اهل ایران دوستان حقیقی خود را بامر دشمنان شهید نمودید ای حزب گمراه اطفال و عیال را چه گناه زود است که جزای اعمال شما را احاطه نماید و ناله و ندبه نمائید و معینی نیابید که مستحقّ غضب الهی شده‌اید ید عدل ظاهر و مشهود و از ظلم ظالمین نگذشته و نمیگذرد انّه هو الآمر العادل الحکیم

 دوستان آن ارض را سلام میرسانم و از قادر بیچند و چون از برای هر یک نعمت و ثروت و عزّت میطلبم انّه هو المعطی المقتدر الفضّال البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابک و علی اولیآء اللّه فی هناک و فی الاطراف الّذین اعترفوا بما انزله اللّه فی کتابه المبین

فی ١٠ شهر صفر سنۀ ١٣٠٩

ضیا

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر